



پنج فیلمنامه (آندری تار کوفسکی)

ترجمه: مجید اسلامی، هادی چپر دار و ...

نشر نی

تار کوفسکی (۱۹۳۲ - ۱۹۸۶م)، کارگردان روسی که حالا جایگاهی کلاسیک پیدا کرده است، در سراسر زندگانی اش دچار نوعی تناقض می نمود.

به نظر وی، برای اینکه سینما بتواند به عنوان هنری مستقل شکل بگیرد باید از سر بیان ادبی و تئاتری رها گردد و سبک ناب سینمایی بیاید. به باور او هر اثر هنری که ساخته می شود باید از هر گونه شیوه های سنتی، ادبی و نمایشی خلاص گردد. با این افکار، او خود شیفته ی ادبیات بود چنان چه اطمینان ندارد حتی برسون، برگمان و بونوئل توانسته باشند برای هنر سینما همان موجودیت مستقل ادبیات و توانایی سخن ادبی را در بیان اشتیاق ها، رنج ها و مسائل انسانی فراهم کرده باشند. او در اثبات نظریه هایش نه از سینماگران، زیبایی شناسان و فیلسوفان هنر که سراغ از داستایوفسکی، گوگول، تولستوی و رمانتیک آلمانی می گرفت.

فیلم های او در عین زیبایی های تصویری و نوآوری های سینمایی، سرشار از تأثیر ادبی است. فیلم هایش بیانگر قدرت روایی، کلام جادویی، گزین گویی و منش شاعرانه است و اشاره ی فراوانی به ادبیات روسی دارد. «فیلم استاکر» حضور داستایوفسکی و گوگول را نشان می دهد. در فیلم «آینه» با اشعار تار کوفسکی به سنت بیان ادبی روسیه بازمی گردیم.

تار کوفسکی معتقد بود که یک کارگردان مؤلف باید فیلم نامه ی اثرش را خود بنویسد یا حداقل رأی خودش، رأی نهایی باشد. «ایثار» تنها متنی است که به طور کامل توسط خودش نوشته شده و حتی در «استاکر» نیز متن فیلم نامه کار خودش بود. به نظر او، فیلم نامه روش بیان سینمایی و شیوه ی کار او را مشخص می کرد. کودکی ایوان، سولاریس و استاکر براساس آثار ادبی ساخته شده اند و آندری روبلف، نوستالگیا و ایثار نوشته ی خود او هستند.

در مجموعه ی فیلم نامه هایی که در پایان زندگی اش در غرب منتشر کرد سه متن دیگر به چشم می خورد: «باد ملایم»، «هوفمانیانا»، و «سادر». از فیلم نامه ی «غلنک» و «ویولن» نیز که کار مشترکی با آندری کونچالوفسکی بود در این مجموعه دیده می شود.

«کودکی ایوان» فیلم نامه ی اقتباسی از داستان ولادیمیر بوگومولوف می باشد که در سال ۱۹۵۸ منتشر شد. «سولاریس» نیز مبتنی بر رمان علمی - خیالی سولاریس اثر استانیسلاولم نویسنده ی لهستانی، در سال ۱۹۶۱ منتشر شد. در این فیلم که حادثه های بزرگ در هنر روسیه سده ی پیش به شمار می رود تار کوفسکی تنها اعتراضش به سرکوب و استبداد حاکم در شوروی نبود، بلکه او به تلقی انسان مدرن از پیشرفت مادی، بندگی او از توسعه ی تکنولوژی، از بین رفتن معنویت و فهم نادرست از آزادی انسانی اعتراض داشت. در واقع سولاریس انتقادی به مدرنیته، خردباوری علمی و تکنولوژیک و اعلام ضرورت تبارشناسانه ی فهم و درک نقطه ای است که انحراف و تباهی از آن آغاز شده است، و در عین حال جرعه ای از امید را زنده نگه می دارد.

فیلم «استاکر» نیز براساس داستان علمی - خیالی «گردش کنار جاده» اثر بوریس استروگاتسکی و آرکادی استروگاتسکی (۱۹۷۲) ساخته شده است. در این داستان استاکرها کسانی بودند که راز ورود به منطقه ی ممنوعه را می دانند و با قانون های نامعمول و فراطبیعی ای که در آن منطقه حاکم اند، آشنایی دارند.

در «آندری روبلف» نکته ی مرکزی فیلم شرح مصیبت زندگی هنرمند روسی بود. فیلم بدون پرده پوشی از مصیبت زندگی و کار هنرمندان روسی سخن می گفت و شیوه ی دیگری از نگاه به جهان را پیش می کشید.

«آینه» نیز براساس متنی که خود تار کوفسکی با عنوان «یک روز روشن روشن» نوشت، ساخته شد. اهمیت آینه در این بود که از راه زندگی نامه ی خود نوشته به رنج هایی که یک ملت تحمل می کردند، می رسد. این فیلم شرح صادقانه ای از زندگی و کابوس ها، خواست ها و کاستی های کودکی او است، روایت زندگی یک فرد. آینه در معنایی، تصویری ذهنی از دنیای کودکی ایوان است و این دو اثر را می توان قرینه ی یکدیگر دانست.

در این اثر که حاوی پنج فیلم نامه ی کودکی ایوان، سولاریس، استاکر، نوستالگیا، و ایثار می باشد، قصد آن است که در کنار اهداف آموزشی، بتوان متن هایی با اصالت و ظرافت ادبی منتشر کرد. آثاری که بتوانند هویتی مستقل از فیلم ها داشته باشند. در جلد حاضر بابک احمدی و صفی یزدانیان نیز مقاله ای را ضمیمه ی آن کرده اند.